

بیایید عبد خدا باشیم



محمد تقی صرفی پور



بعد از حمد و ستایش خداوند حکیم و درود و صلوات بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت طاهرینش.

هدف از خلقت عبودیت است. یعنی ما انسان ها عبد درگاه الهی باشیم و این بالاتری کمال و بالاترین مقام در جهان هستی است. اینکه خداوند بی نیاز به ما اجازه دهد تا او را بندگی کنیم. اجازه دهد تا در مقابلش نماز بگذاریم. اجازه دهد ما انسان های سراسر تقصیر و گناه با او حرف بزنیم و...

بالاترین مقام حضرت محمد مصطفی (ص) مقام عبد بوده است که در نماز در تشهد می گوئیم: اشهد ان محمدا عبده و رسوله. که شهادت می دهیم که محمد(ص) عبد خدا و رسول خدا بوده است.

یعنی عبد بودن از رسول خدا بودن بالاتر است. چرا بالاتر است؟ زیرا با عبد بودن به کمالات معنوی می رسیم. و هرچه قدر بیشتر عبد باشیم درجات معنوی ما بالاتر می باشد.

در این کتاب به ابعاد مختلف عبد بودن پرداخته شده است. امید است مورد استفاده خوانندگان محترم قرار گیرد.

عبد خدا بودن بالاترین مقام

خداوند حکیم بر ما منت گذاشت و ما انسان ها را افرید تا به کمال برسیم. کمال ما در این است که او را عبادت کنیم. و هر چقدر در عبد بودن رشد کنیم در کمال رشد نموده ایم.

عبادت درجات مختلفی دارد. یک درجه نیست. که در فرمایش امیرمومنان علی علیه السلام در نهج البلاغه به سه نوع ان اشاره شده است. عبادت غلامان. عبادت تاجران و عبادت احرار.

امام علی (علیه السلام) فرمودند: **إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ، وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ، وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ.** «گروهی خدا را از روی رغبت و میل (به بهشت) پرستش کردند، این عبادت تاجران است و عده ای از روی ترس او را پرستیدند و این عبادت بردگان است و جمعی دیگر خدا را برای شکر نعمت ها (و این که شایسته عبادت است) پرستیدند. این عبادت آزادگان است»

گویند شخصی غلامی را خریداری کرد. وقت غذا شد به غلام گفت چه می خوری؟ گفت هر چه تو بگویی! وقت خواب که شد ارباب به غلام گفت کجا می خوابی؟ غلام گفت هر کجا شما بگویی! بعد خواست لباس به او بدهد ارباب گفت چه لباسی می پوشی؟ غلام گفت هر لباسی تو بگویی! ارباب دچار تحول روحی شد و گفت من باید در مقابل خدا مانند این غلام باشم....

اینکه گفتند عبد باشیم یعنی همانگونه که خداوند فرموده:

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ (نحل 75)

خداوند مثالی زده: عبد مملوکی را که قادر بر هیچ چیز نیست

زراره گوید -امام صادق (علیه السلام) و امام باقر (علیه السلام)

فرمودند: «نکاح و طلاق برای مملوک جایز نیست، مگر با اجازه‌ی مولایشان...

ما اگر خود را مانند عبد فرض کردیم که هیچ کاری بدون اجازه‌ی مولا نمی‌توانیم انجام دهیم. و هرچه اموال داریم همه امانت الهی است. و ریاست و قدرت، همه اعتباری و موقت است. انوقت مَنْ مَنْ نمی‌کنیم! انوقت دل به دنیا نمی‌بندیم. انوقت به این افرادی که برای دنیا اینقدر دست و پا می‌زنند می‌خندیم!

افراد عاقل هیچگاه ارزشی برای دنیا قائل نیستند. اشخاصی مانند حضرت امام هیچوقت به دنیا دل نبستند.

دنیا طلبان مستند همه. موسی گُش و فرعون پرستند همه

هر عهد که با خدا بستند همه. از دوستی حرص بشکستند همه

روی قبر ایه الله بهجت نوشته شده است: "العبد"

طبق روایتی که مرحوم علامه مجلسی در بحارالانوار آورده از حضرت علی علیه السلام نقل شده می‌فرماید: «مَا عَبْدُتُكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكْ وَلَا طَمَعًا فِي جَنَّتِكَ لَكِنْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ؛ (خداوند!) من تو را از ترس دوزخت پرستش نکردم و نه به جهت طمع در بهشت تو؛ ولی تو را شایسته عبادت دیدم و پرستیدم».

در حدیث دیگری از آن حضرت این تقسیم‌های سه‌گانه به تعبیر دیگری نقل شده و در آخر آن آمده است: «لَكِنِّي أَعْبُدُهُ حُبًّا لَهُ عَزَّوَجَلَّ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْكَرَامِ وَهُوَ الْأَمْنُ لِقَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ وَهُمْ مِنْ فَرْعِ يَوْمِنَا آمِنُونَ؛ ولی من او را به جهت عشق به آن ذات پاک می‌پرستم و این عبادت بزرگواران است که سبب آرامش و امنیت در روز جزاست، زیرا خدای متعال می‌فرماید: آنها از وحشت آن روز در امانند.

در مناجات هشتم از مناجات های پانزده گانه امام سجاد (علیه السلام) وارد شده است که به پیشگاه خدا عرضه می دارد: «فَأَنْتَ لَا غَيْرُكَ مُرَادِي وَلَكَ لَا لِسَوَاكَ سَهْرِي وَسَهَادِي وَلِقَاؤُكَ قُرَّةُ عَيْنِي وَوَصْلُكَ مُنَى نَفْسِي وَإِلَيْكَ شَوْقِي وَفِي مَحَبَّتِكَ وَلَهْيَ وَإِلَى هَوَاكَ صَبَابَتِي وَرِضَاكَ بُعْيَتِي ... وَقُرْبُكَ غَايَةُ سُؤْلِي؛ تو مراد منی و غیر تو مراد من نیست. شب زنده داری و بیداری ام فقط برای توست نه غیر تو. دیدارت نور چشم من و وصل تو آرزوی من و به سوی تو شوق و اشتیاق من است. در وادی محبت تو سرگشته و در هوای تو دل داده ام و خشنودی ات مقصد و مقصود من ... و قرب تو منتهای». «خواسته من است

کسی که عبد خدا است همه میل و شوقش رضای خداوند متعال است و زخارف دنیوی در نزد او جذبه ای ندارد. همانند حضرت امام که می فرمود به من خدمتگزار بگویید بهتر است تا رهبر بگویید.

هفت ویژگی عبد واقعی

خداوند در شب معراج به پیامبر (ص) فرمود عبد واقعی فردی است که هفت ویژگی داشته باشد؛ نخستین ویژگی عبد واقعی داشتن ورع و قدرت ترک گناه است و در روایات داریم که عابدترین مردم فردی است که بتواند ترک گناه کند و مدیریت نفس و خویشتن داری داشته باشد (مانند حضرت یوسف نبی که به گناه نه گفت). کسی که ورع دارد اگر تما دنیا را به او بدهند تا او گناهی انجام دهد. قبول نمی کند.

دومین ویژگی قدرت سکوتی است که هر چیزی را به زبان خود جاری نکند بنابراین کنترل زبان و پرهیز از گفتن حرف های بی ربط و ناپسند نشانه بندگی است

گاهی شخص پاکدامن است ولی زبانش او را جهنمی می کند! آبروی شخصی را میبرد! به دیگری تهمت می زند! سومی را با حرفهایش ناراحت می نماید! خلاصه زبانش رها است و مانند درنده ای پاچه این و آن را می گیرد!

زنانی را در جهنم به زبانشان اویزان می کنند چون در مقابل شوهر زبان درازی می کرده اند!

مجریان ماهواره ها که مرتب علیه جمهوری اسلامی دروغ می گویند!

مدعیان دروغین که خود را امام زمان یا نایب او و ... می خوانند

فرزندانی که با زبانشان والدین را اذیت می کنند..

پدرانی که با زبانشان فرزندان خود را ازار می دهند..

افرادی که با زبانشان مومنین بخصوص طلاب را مسخره می کنند...

کسانی که علیه امام معصوم یا علمای ربانی حرف می زنند و آنها را ناراحت می کنند...

سومین نشانه عبودیت:

ترس از خدا و جاری شدن اشک از خوف خدا را سومین نشانه عبودیت است. خداوند دو قطره را

خیلی دوست دارد، یکی قطره خون شهید و دیگری قطره اشک از خوف خدا است

مقام معظم رهبری گفتند قبل انقلاب شبی شهید مطهری منزل ما مهمان بودند. موقع سحر صدای گریه ایشان شنیده میشد.

پاسدارهای محافظ امام می گفتند ما که کنار اطاق حضرت امام نگهبان بودیم صدای گریه سحر گاهی ایشان را می شنیدیم.

بعضی ها گریه نمی کنند شاید بخاطر قساوت دل باشد بهتر است اینها هفته ای یکبار عدس بخورند. و گوشت کمتر بخورند. با پولدارها نشست و برخاست نکنند تا قلبشان رقیق شود.

چهارمین ویژگی عبد خدا حیا است به این صورت که انسان در خلوت از خدا بترسد و گناه را ترک کند؛

علامه میرداماد چهل سال پایش را دراز نکرد گفت از خدا خجالت می کشم..

عربی نزد پیامبر خدا آمد و گفت ایا وقتی من گناه می کردم خدا مرا می دید؟ پیامبر خدا گفت بله می دید عرب ناله ای کرد و از دنیا رفت!

پنجم کنترل شکم است که هر چیز را نخورد زیرا بالاترین عبادت حلال خوری است

لقمه حرام عابد را بدبخت کرد!

در تاریخ آمده مهدی عباسی (سومین خلیفه بنی عباس) نیاز به قاضی داشت، شخصی به نام شریک که عابد و زاهد بود را به حضور طلبید، و منصب قضاوت را به او پیشنهاد کرد، او آن را به خاطر نا مشروع بودنش در آن دستگاه طاغوتی نپذیرفت، مهدی عباسی به او گفت: «یکی از سه کار را باید انجام دهی 1-قاضی شوی 2-آموزگار فرزندانم گردی 3-یک وعده در کنار سفره ما با ما هم غذا شویم.» شریک فکر کرد دید سومی آسانتر است، از این رو در یک وعده غذای خلیفه شرکت کرد، و از غذای لذیذ او خورد. کارفرمای غذا گفت: «باهمین غذا کار شریک خلاصه شد.» آری همین غذای حرام آن چنان شریک را دگرگون کرد که هم قاضی شد و هم معلم فرزندان خلیفه. و روزی با حقوق پرداز بر سر ماهیانه اش بگو مگو کرد، حقوق پرداز گفت: مگر بار گندم به ما فروخته ای که آن همه پافشاری می کنی؟ شریک جواب داد: «سو گند به خدا دینم را که مهم تر از بار گندم است فروخته ام!»^۱

چرا ایه الله حائری از انگور نخورد؟

مؤسس حوزه علمیه قم مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری (متوفی 1355 هـ ق) از علمای ربّانی تشیع، و در تهذیب نفس و صفای باطن، بسیار ممتاز بود، روزی با چند نفر به دعوت صاحب باغی وارد آن باغ شد، او در میان میوه ها علاقه خاصی به انگور داشت، وقتی که وارد باغ شد و خوشه های انگور را دید، احساس علاقه بیشتر کرد، با همراهان در جایگاه باغ نشستند و مقداری انگور طلبید، ظرفی پر از انگور آوردند و کنار او نهادند. ولی او از آن انگور نخورد، حاضران تعجب کردند، و عرض کردند: چرا نمی خوری؟ او فرمود: «میل ندارم» عرض کردند: چرا؟ شما که خیلی به انگور علاقمند بودی. فرمود: آری میل داشتم، ولی اکنون میل ندارم حاضران با اصرار پرسیدند: راز این دگرگونی چیست؟ آیت الله حائری در این هنگام پس از پرس و جو از زمین و آب و شیوه صاحب باغ و... دریافت که همه اش از راه حلال است. ولی نمی دانست که راز عدم میلش به انگور چیست؟ ناگاه باغبان آمد و گفت: «من دیدم انگورهای این باغ هنوز شیرین نشده، بلکه ترش و شیرین است، ناچار به باغ همسایه رفتم از باغ او انگور شیرین چیدم و آوردم، به این نیت که بعداً از او اجازه بگیرم.» به این ترتیب معماً حل شد، و فهمیدند که آیت الله حائری بر اثر توفیقات الهی به مرحله ای از بصیرت و معنویت رسیده که خداوند او را از خوردن مال حرام یا شبهه ناک مصون داشته است.^۲

از غذا بوی تعفن می آید!

نظیر ماجرای فوق، در مورد استاد محمد تقی جعفری (متوفای 1377 ش) رخ داد، اواخر عمر ایشان را برای درمان به **نروژ** بردند، در آنجا یکی از دوستان فرزندش دکتر غلامرضا جعفری، استاد را برای شام به خانه خود دعوت کرد، استاد با همراهان به خانه او رفتند، هنگام غذا، استاد گفت بوی تعفن می آید، هر چه اصرار کردند از غذا نخورد، سرانجام از آنجا خارج شدند، صبح روز بعد دکتر غلامرضا جعفری با

دوستش تماس گرفت و معذرت خواهی کرد. دوستش گفت: خوشحالم از این که استاد جعفری از آن غذا نخورد، زیرا من هر چه تلاش کردم مرغ ذبح شده اسلامی پیدا نکردم به ناچار از مرغ های معمولی استفاده کردم، ولی بسیار ناراحت بودم که مرغ نجس به استاد می دهم. ولی اکنون خوشحالم که استاد از آن نخورد! ^۳

چرا این زقوم رو به من دادی؟

آیه الله درچه ای دارای صفای باطن در سطح اعلی بود، نسبت به غذا مراقبت عجیبی می نمود، تا آنجا که آقای جلال الدین همایی نقل می کند: اگر او احیاناً لقمه شبهه ناک خورده بود بی درنگ انگشت در گلو می کرد و همه را بیرون می آورد، خودم یک بار از نزدیک دیدم، یکی از بازرگانان ثروتمند آن جناب را همراه چند نفر از علما به خانه خود دعوت کرد، ایشان این دعوت را پذیرفت و به خانه او رفتند، میزبان سفره متنوع و پرزرق و برق انداخت، آن جناب طبق عادت همیشگی مقدار کمی از غذای آن سفره خوردند. پس از صرف غذا، میزبان قباله ای مشتمل بر مسأله ای که به فتوای آیت الله درچه ای حرام بود، برای امضاء به محضر آن بزرگوار آورد، آیت الله درچه ای دریافت که این میهمانی مقدمه آن امضای سند بوده است و شبهه رشوه داشته است. رنگش تغییر کرد، و به تنش لرزه افتاد و به میزبان فرمود: «من به تو چه بدی کردم که این زقوم را به حلق من وارد کردی، چرا این سند را قبل از نهار نیاوردی، تا دست به این غذای آلوده زنم؟» آنگاه آشفته حال برخاست، و دوان دوان به مدرسه آمد و کنار باغچه مدرسه، مقابل حجره اش نشست، و با انگشت به حلق فرو کرد، و همه را استفراغ نمود، سپس نفس راحتی کشید! ^۴

بخاطر لقمه حرام از دیدار امام زمان محروم شد!

در دامغان در میان سادات محترم شاه چراغی، یک نفر عارف وارسته به نام سید طاهر شاه چراغی بود، که هم واعظ و هم شاعر بوده و به عشق و شیدایی نسبت به امام

عصر (عج) شهرت داشت. او چهل بار امام زمان (عج) را در عالم خواب زیارت کرده بود، و این مطلب را در اشعار زیبای خود بیان نموده بود. ولی یک وقتی رابطه او با امام عصر (عج) به گونه ای قطع شد که با این که هر پنجاه روز یک بار آن حضرت را در عالم خواب دیدار می کرد، یک سال گذشت و به سعادت دیدار نرسید. بسیار ناراحت شده و فریاد جانکاهش از فراق آن حضرت، بلند بود، همواره از عمق جان می سوخت که چرا از او سلب توفیق شده، از ته دل گریه ها و ناله ها کرد تا اینکه پس از یک سال فراق، در عالم خواب به سعادت زیارت آن بزرگوار نایل گردید، عرض کرد: آقا جان! من که سوختم، و نزدیک است از فراق جان بسپارم، چه شد که ناگهان از من بریدی، و با من قطع رابطه کردی؟ رازش چیست؟ قربانت گردم! امامعلیه السلام در پاسخ او به این مضمون فرمود: «ای سید طاهر! چرا به هر منزلی می روی؟ چرا از هر غذایی می خوری؟ تو به خانه کسی رفتی که غذایش مشکل داشت و حرام بود، از آن خوردی، نتیجه اش جدایی من از تو شد، سرانجام تا یک سال پاک سازی کردی و آب از دست رفته را به جوی خود باز گرداندی و در نتیجه به مقصود رسیدی!»^۵

ششمین ویژگی عبودیت این است که دنیا در نزد او محبوب نباشد بلکه وسیله ای برای آخرت باشد محبت به همسر و فرزند اگر متعادل باشد خوب است ولی اگر دین و دنیای خود را برای آنها بدهد راه انحرافی است.

چه بسیار مردانی که بخاطر فرزند دچار انحراف شدند مانند زبیر که ابتدا با ال بیت بود ولی پسرش عبدالله او را از اهل بیت جدا کرد..

منتظری بخاطر برادر دامادش مقابل امام ایستاد...

کسانی که حب دنیا نداند از مرگ نمی ترسد چون وابستگی مادی ندارند مثلاً افرادی که شهادت طلب هستند حب دنیا در دل ندارند..

خاطره ای از شجاعت و نترس بودن شهید سلیمانی:

وقتی حاج قاسم از عراقی ها لودر نو گرفت

یکی از هم‌رزم‌های حاج قاسم می‌گوید: رفتم اهواز که من را انداختند بندر فاو که سه منطقه‌ی ❖
.کارخانه نمک، خور عبدالله و منطقه‌ای به نام البهار بود

وقتی رفتم آن‌جا، حاج قاسم من را دید و گفت: آقای افزون شهید نشدی؟ گفتم: نه! من هنوز □
لیاقت پیدا نکردم. گفت: تو که یکی از ملاهای قدیمی کنارت هست! واقعاً هم این‌گونه بود. پدر
همسرم یکی از ملاهای قدیمی بود

در سنگر به من گفت: همراه می‌آیی برویم خط؟ گفتم: هر جا که شما بگویی می‌آیم. رفتیم □
یک جایی که کانال بود و سنگر کمینی که حاج قاسم می‌رفت داخلش برای دیده‌بانی

حاجی گفت: خدا با تو است! شب تا صبح را سنگر می‌زنی اما تیر نمی‌خوری. در همان منطقه‌ی □
.کارخانه‌ی نمک یک منطقه‌ای به نام سه‌راهی مرگ بود. محال بود گلوله به سمت نیاید

یک بار از حاج قاسم پرسیدم: «چرا به این‌جا می‌گویند سه‌راهی مرگ؟» گفت: «هر که به این ❖
منطقه برود امکان ندارد که تیر به سمتش نیاید.» که من گفتم: «حاجی من چند سری رفتم، اما اتفاقی
نیفتاده!» حاجی خندید و گفت: «اون موقع خواب بودند!» حاج قاسم ما را برد سنگر کمین و عراقی‌ها
را نشانم داد و گفت: «این‌ها عراقی هستند اگر دل و جرأت داری برو اون سمت. یک نفر دیگر هم
بود به نام آقای زارع منصوری که از هم‌شهری‌های حاجی بود که بعدتر شهید شد. دوربین را داد و

نگاه کردم دیدم کلاً این جا جایگاه لشکر صدام است. گفتم: «سردار برویم.» گفت: «یک شرایط دارد.» که اصلاً صحبت نکنی! چون اگر زبانت را باز کنی بفهمند که ایرانی هستی تو را می کشند

من با حاج قاسم و زارع منصوری حدود ساعت ۱۰ شب رفتیم آن جا و در صف عراقی ها نشستیم، غذا گرفتیم و خوردیم. چند تا لودر آن جا بود. حاج قاسم به من گفت: «تو که راننده لودر هستی، می تونی یکی از این لودرها را برداری؟» گفتم: «نه مگر می شود!» او گفت: امکانش را خدا برای مان درست می کند.» رفتم دیدم یکی از دستگاه ها صفر است و هنوز بیلش هم زمین نخورده. برگشتم به حاجی گفتم: «یکی از دستگاه ها خوبه، ولی بقیه نه. گفت: برو چک کن روغن و آبش رو.» گفتم: «بله داره، ولی سوئیچ نداره!» گفت: «تو کیسه آخر پشت سر صندلی سوئیچ هست» رفتم برداشتم و «روشن کردم. حاج قاسم خودش کنارم نشست و گفت: «حرکت کن

از خاکریز اول و دوم که گذشتیم به خاکریز سوم که رسیدیم، شلیک دشمن شروع شد و متوجه □ □ شدند. صبح روز بعد رادیو لندن اعلام کرد که قاسم سلیمانی آمد عراق یک دستگاه لودر برداشت و برد. از همان موقع شدیم راننده مشهور

کتاب من قاسم سلیمانی هستم □ □

ناصر کاوه □ □

و هفتم اینکه همانطور که خداوند بندگان خوب و مؤمنش را دوست دارد او نیز بندگان خوب خدا را دوست داشته باشد.

کسی که عبد است اگر دید دارند علما را می گویند ناراحت میشود. اگر دید دارند رهبر را می گویند. ایه الله مکارم را می گویند. ایه الله جنتی را می گویند.. ایه الله علم الهدی را می گویند.. ناراحت میشود. ولی اگر خوشحال شد که اینها را می گویند معلوم است عبد خدا نیست

کسی که عبد است خدا در نزد او عظیم و غیر خدا در نزد او کوچک است.

کسی که عبد خداست برایش اهمیت ندارد چه غذایی بخورد. چه لباسی بپوشد. چه ماشینی سوار شود. چه خانه ای داشته باشد. در مجالس کجا بنشیند. اسمش را ببرند یا نبرند. از او تشکر بکنند یا نکنند. رئیس باشد یا مرئوس!

کسی که عبد است هیچ وقت دچار ترس و حزن نمی شود لاخوف علیهم ولاهم یحزنون.... کسی که ...عبد است ظلم نمی کند.. اذیت نمی کند.. آدم نمی کشد.. حسادت نمی کند

: اگر عبد خدایی که مهربان و سریع الرضا است نپذیریم آنوقت عبد ادمای نامرد می شویم که مرتب مارا آزار و اذیت می کنند... امام هیچ دچار ترس و حزن نشد.. شهید سلیمانی گفت کاندیدای ترکش هستم

خدا بهترین ارباب!

معمولا وقتی اسم ارباب میاد ادم مرد خشمگینی که شلاق بدست داره و غلام رو ادب می کنه بیاد میاره! ولی خداوند مهربان نه تنها هیچوقت بنده اش رو با شلاق نمی زنه! بلکه مرتب او رو با الطافش نوازش می کنه! و هر وقت بنده خطایی کنه خدا خطاپوشش میشه و هر وقت بنده طلب بخشش کنه خدا فوری می بخشه. و عجیب تر اینکه بنده هایی خدا داره که خدا عشق و محبوب آنهاست و در شبانه

روز به غیر خدا به چیز دیگری فکر نمی کنند.در این افراد رابطه عبد با مولا آنقدر زیاد و با محبت
است که عبد نمی تواند یک لحظه فراق مولا را تحمل کند....مولا تنها اربابی است که مهربان ترین
...ارباب است

ایه الله مصباح فرمودند:

دو شکل کلی عبادت

عبادت و بندگی خدا به دو شکل کلی تحقق پیدا می کند؛ یکی این که انسان با بعضی از شؤون وجودی خود همچون چشم، گوش، دست، پا، زبان، دل و عقل با خدا مواجه شود و بگوید خدایا! من بنده تو هستم. مثلاً با زبان لا اله الا الله بگوید، در مقابل خدا رکوع و سجده کند و به خاک بیافتد یعنی سر تاپای وجود من در مقابل تو خضوع کرده است، ترسش از خدا و امیدش به او باشد. این موارد، عبادت‌های مستقیم هستند. اصلاً ماهیت این کارها یعنی: خدایا! من بنده‌ام و تو خدا هستی شکل دیگر این است که خودِ معنای عمل، اشاره به خدایی خداوند و بندگی ما نمی کند و فی نفسه معنای آن چیزی دیگر است، اما در این عمل روحی خدایی دمیده شده است. مثلاً وقتی انسان یتیمی را نوازش می کند معنای این کار آن نیست که خدایا! تو خدا هستی و من بنده‌ام. انسان در این کار مستقیماً با طفل یتیم مشغول صحبت است، اما این عمل روحی دارد به طوری که مؤمن در لایه‌ای از دل خود مشغول سخن با خداست و می گوید: خدایا! چون تو این کار را دوست داری من آن را انجام می دهم. دایره شکل دوم عبادت خیلی وسیع است تا آن جا که سراسر زندگی مؤمن را فرامی گیرد. این روح در هر عملی که باشد آن عمل را به عبادت تبدیل می کند. در روایات آمده است توجیه این فرمایش این است که ¹³ **الْعِبَادَةُ عَشْرَةُ أَجْزَاءٍ تَسَعُهُ أَجْزَاءٌ فِي طَلَبِ الْحَلَالِ؛** که وقتی مؤمن دنبال این هدف می گردد که خود زحمت بکشد و روزی حلال و خرج عیال خود را کسب کند و آبروی خود و خانواده‌اش را حفظ کند، در عمق دل او این سخن است که: خدایا! چون تو فرمودی و تو دوست داری این کار را می کنم. مثلاً انسان روز عید غدیری روزه مستحبی گرفته است و هیچ کس هم خبر ندارد و می خواهد ثواب هفتاد سال عبادت را با یک روز روزه ببرد. به منزل

پدر یا برادر یا رفیق صمیمی و برادر ایمانی اش می رود. در آن جا حس می کند که آن ها دوست دارند که او با آن ها غذا بخورد. با خدا این گونه مناجات می کند که: «خدایا! برای شاد کردن دل این ها که رضایت تو در شادی آنهاست روزه ام را بی سروصدا افطار می کنم.» ثواب این کار از هفتاد سال عبادت بیشتر است. مؤمن واقعی حتی وقتی ازدواج می کند سخن دل او این است که: «خدایا! چون تو دوست داری ازدواج می کنم و تنها برای ارضای غریزه ی حیوانی این کار را نمی کنم. خدایا! اگر من به این غریزه پاسخ می دهم برای این است که تو اجازه داده ای، و اگر فرموده بودی که این کار را انجام نده هرگز انجام نمی دادم.» در این صورت ازدواج هم عبادت می شود. به همین دلیل، گاه ثواب یک عمل به ظاهر صد در صد حیوانی، از نماز و روزه بیشتر می شود.

هر کاری را که خدا دوست دارد و انسان به خاطر این که او امر کرده، یا دست کم به خاطر این که او اذن داده است، انجام دهد مرتبه ای از عبادت را خواهد داشت. این دو شکل، حد نصاب عبادت را دارند.

بندگی خدا در بیان امام سجاده علیه السلام

ا بررسی هایی که در کتاب ارزشمند صحیفه سجادیه که به حق اخت القرآن نامیده شده است؛ صورت گرفت، مشخص شد عبادت و بندگی در این ادعیه مبارکه دارای جایگاه ویژه ای می باشد و امام (ع) به جنبه های گوناگون این موضوع پرداخته است. امام سجاده (ع) شأن کبریایی حق تعالی را عظیم تر از آن می دانند که کسی بتواند حق عبادت او را به جای آورد؛ از این رو می فرمایند: احدی از افراد هرچند در عبادت خداوند کوشا باشد نمی تواند حق عبادت خداوند را به جای آورد و شاکر ترین افراد از شکر حقیقی خداوند عاجز می باشد. امام سجاده (ع) می فرمایند: حضرت رب العالمین غنی بالذات است و هیچ نیازی به عبادت و پرستش بندگان ندارد. سید الساجدین (ع) در ضمن ادعیه خود در صحیفه بیان می دارند که عباداتی که خداوند بندگان را مکلف به انجام آنها کرده است در حد طاقت و توانایی ایشان می باشد؛ همان طور که خداوند در قرآن کریم فرموده است: "لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا" امام سجاده (ع) می فرمایند: خداوند بندگان را به وقت عبادات آزمایش می کند که چگونه رفتار می کنند و بدین صورت آنهایی را که مقید به انجام عبادات الهی در وقت فضیلت می باشند از پاداش و نعم افزون تری برخوردار می سازد. زین العابدین (ع) عمر طولانی را به شرطی که در راه عبادت و بندگی خداوند صرف شود از درگاه احدیت طلب می نمایند و با آن همه عبادت هایی که از حضرت ذکر شده است همواره اطاعت و بندگی خود را در برابر عظمت و بزرگی خداوند ناچیز ذکر می کنند. عبادت مقبول و شایسته درگاه الهی از نظر امام سجاده (ع) دارای شرایطی می باشد که عبارتند از: 1- عبادت و پرستش همراه با میل و رغبت. 2- عبادت همراه با اخلاص و بصیرت. 3- خضوع و خشوع و خوف از عظمت خداوند. 4- ثبات نیت در طاعت و عبادت. 5- طاعت و عبادت در سختی و آسایش امام سجاده (ع) بیان می دارند که انجام عبادت و پیروی از خداوند با توفیق و یاری خداوند محقق می شود؛ و اینکه انسان توفیق بندگی خداوند را پیدا کند خود لطفی است از

سوی پروردگار. در صحیفه سجادیه برخی از مصادیق عبادات نیز ذکر شده است که عبارتند از: نماز، دعا، روزه، حج، جهاد، زکات، ذکر، شکر، زیارت قبر پیامبر(ص)، اطاعت از پیامبر وائمه علیهم السلام، نیکی به پدر و مادر و رعایت حقوق آنان، امر به معروف و نهی از منکر و بیزاری از کافران و مشرکان. امام سجاد (ع) برخی از کارها و رذایل اخلاقی که مانع انجام عبادات یا آفت عبادات محسوب می شوند را در صحیفه بیان فرموده اند. آن حضرت اموری مثل چیرگی غم و ناراحتی، فقدان سلامتی و تندرستی و فقط به دنبال کسب و کار و امور مادی بودن را مانعی برای انجام عبادات ذکر فرموده اند. زین العابدین (ع) در ادعیه خود در صحیفه بیان می دارند که رذایل اخلاقی همچون ریا، استکبار و بزرگ شمردن طاعت، سستی و کاهلی، عجب و خود پسندی و منت گذاشتن آفات عبادات هستند و موجب حبط اعمال و از بین رفتن عبادت و بندگی انسان می شوند. در آخر آثار و نتایج عبادت از منظر صحیفه سجادیه مورد بررسی قرار گرفت که مشخص شد امام سجاد(ع) عزت و شرافت حقیقی را در گرو عبادت و بندگی خداوند می دانند، و می فرماید: عبادت و بندگی موجب بی نیازی انسان از غیر خداوند می شود. از منظر صحیفه سجادیه پرستش و بندگی خداوند موجب دور شدن شیطان از انسان و رهایی از وسوسه های شیطانی است؛ و سبب رسیدن به پاداش الهی و مرتبه و مکان رفیع است؛ در مقابل ترک عبادت خداوند موجب هلاکت انسان و خارج شدن از حدود انسانیت می شود.⁷

پژوهشی از ایه الله مکارم دربارہ عبودیت در کلام و در عمل امام سجاد علیه السلام

حقیقت عبودیت و بندگی در کلام امام سجاد علیه السلام

بدیهی است عبادت نه منحصر به خدمت خلق است و نه منحصر به نماز و روزه؛ بلکه بزرگترین عبادت آن است که هرکس به وظایف واجب خود در هر قسمت عمل کند، چه عبادتی از این بالاتر و پرشکوه‌تر، عبادتی که می‌تواند يك جامعه را گلستان کند و هرگونه [خیر و سعادت] را به ارمغان بیاورد. [14]

هم چنین انجام فرایض مفهوم وسیعی دارد که واجبات عبادی را شامل می‌شود [15]، لذا همان‌طور که وظایف اجتماعی و انسانی و خدمات فرهنگی و اقتصادی لازم را در بر می‌گیرد و به این ترتیب بیگانگی اسلام از عمل کسانی که وظایف لازم خود را رها کرده و به [انجام مستحبات می‌پردازند و خود را عابد می‌شمرند روشن می‌شود. [16]

این‌گونه است که امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «من عمل بما افترض الله علیه فهو من اعبد الناس؛ [17] هرکس به وظایف لازم خود عمل کند از عابدترین مردم خواهد بود». [18] گفتنی است اشاره آن حضرت به این نکته کلیدی است که عابد کسی نیست که شب و روز در گوشه ای مشغول عبادت باشد. بلکه عابد کسی است که به هنگام روز به ادای فرایض فردی و اجتماعی می‌پردازد و شب هنگام به در خانه خدا می‌رود [19]، همان‌گونه که در حدیثی از امام سجاد علیه السلام آمده است که؛ «من عمل بما افترض الله علیه فهو من اعبد الناس؛ کسی که عمل به واجبات الهی کند عابدترین مردم است». [20]، [21]

فلسفه و حکمت شکرگذاری در درگاه خداوند

باید اذعان نمود امام سجاد علیه السلام شکر بر نعمتها که از صفات پرهیزگاران واقعی است

[را از خداوند برای خود درخواست می‌نماید]. 22

لذا پیشوایان بزرگ ما هم چون امام سجاد علیه السلام با اعمال فوق العاده وسیع و گسترده و پاکی که داشتند، باز در برابر پروردگار اظهار انفعال می‌کردند. لذا آن حضرت در دعای ابو حمزه عرض می‌کند: «و ما قدر أعمالنا فی جنب نعمک و کیف نستکثر أعمالا نقابل بها کرمک؛ اعمال ما در برابر نعمتهای عظیم تو چه ارزشی دارد و چگونه در برابر کرم تو اعمال خود [را زیاد بشمریم؟!].» 23

آن حضرت در جای دیگر از همین دعای شریف می‌فرماید: «آیا با این زبان الکن شکر تو گذارم، یا به نهایت تلاشم در عملم راضیت کنم، و ارزش زبان من ای پروردگارم در کنار [شکر تو چیست، و ارزش عمل من در کنار نعمت‌ها و احسان تو چیست؟!].» 24

هم چنین در حدیث مشروحی می‌خوانیم: «هنگامی که به امام سجاد علی بن الحسین علیه السلام عرض کردند چرا این همه برای عبادت پروردگار به خود رنج و زحمت می‌دهی با اینکه پاره تن پیامبر صلی الله علیه و اله و فرزندزاده او هستی؟ امام علیه السلام اشاره به عبادات بسیار سخت و سنگین پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله کرد و فرمود: همین سؤالی را که از من پرسیدید از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله پرسیدند و آن حضرت در پاسخ فرمود: به خدا سوگند اگر تمام اعضای من در این راه قطعه قطعه شود و اشک چشمانم بر سینه ام جاری شود، هرگز عشری از اعشار و کمی از بسیار از شکر يك نعمت او را نمی‌توانم به

[جا آورم].» [25]، 26

شکر گزاری از مردم شاخصه شکر الهی

توجه به این نکته نیز لازم است که تشکر و قدردانی از کسانی که وسیله نعمتی برای انسان هستند نیز شعبه ای از شکر خداست، چنان که امام سجاد علی بن الحسین ع می فرماید: "روز قیامت که می شود خداوند متعال به بعضی از بندگان می گوید: آیا شکر فلان کس را بجای آوردی عرض می کند: پروردگار! من شکر تو را بجای آوردم، خداوند می فرماید: چون شکر او را بجای آوردی شکر مرا بجای آورده ای!" [27] سپس افزود اشکرکم لله اشکرکم للناس: از همه شما شکرگزارتر در پیشگاه خدا کسی است که بیشتر از نعمت ها و زحمات [مردم قدردانی و شکرگزاری کند. 28]

لذا امام علیه السلام می فرماید: «هیچ کس- هر اندازه مقام و منزلتش در حق بزرگ باشد و فضیلتش در دین سابقه دار، برتر از آن نیست که در انجام حقی که خدا بر عهده او گذارده، بی نیاز از کمک دیگران باشد و نیز هیچ کس- هر چند مردم او را کوچک بشمارند و با دیده حقارت به او بنگرند- کمتر از آن نیست که به دیگران در راه انجام حق کمک کند یا به او در این راه کمک شود». اشاره به اینکه همه باید این حقیقت را درک کنند که هیچ یک از اقویا و [ضعفا در صحنه اجتماع، از دیگری بی نیاز نیستند. 29]

اظهار عجز از ادای حق شکر الهی

بدیهی است درباره نعمت هایی که از ناحیه انسان ها به هم می رسد اگر بتوانیم جبران می کنیم و اگر نتوانیم با زبان شکرش را انجام می دهیم، اما درباره نعمت الهی که سرتاپای ما را فرا گرفته چگونه می توانیم شکر کنیم؟! نعمت وجود، عقل، سلامت، هدایت، ایمان، ولایت و

... حتی اگر شکر بگوییم خود شکر هم نعمت است. در عبارت امام سجاد علیه السلام آمده

است: «؛ چگونه می توانم حق شکر تو را بجای آورم، درحالی که همین شکر من نیاز به

شکری دارد، و هر زمان که می گویم تو را سپاس بر من لازم است که به خاطر همین توفیق

شکرگزاری بگویم تو را سپاس». [30]، [31] به همین جهت بزرگان می گویند که شکر نعمت

[خدا فقط يك راه دارد و آن اظهار عجز و ناتوانی از شکر نعمت های اوست]. 32

بدین ترتیب هرگز قادر نیستیم که حق شکر او را ادا کنیم همانگونه که در مناجات شاکرین از

مناجات های پانزده گانه امام سجاد علیه السلام می خوانیم: « چگونه می توانم حق شکر ترا

بجای آورم در حالی که همین شکر من نیاز به شکری دارد، و هر زمان که می گویم لك الحمد

[بر من لازم است که به خاطر همین توفیق شکرگزاری بگویم لك الحمد"!]. [33]، 34

بنا براین برترین مرحله شکری که از انسان ساخته است این است که اظهار عجز و ناتوانی

[های او کند]. 35 از شکر نعمت

آخرت گرایی مهمترین مولفه زهد و بندگی

برای درك حقیقت عبودیت باید به سیره عبادی امام سجاد زین العابدین علیه السلام مراجعه

نمود. آن حضرت پس از شهادت پدرش امام حسین علیه السلام از دنیا و دنیاپرستان در آن

محیط پرغوغا کناره گیری نمود و تنها به عبادت و تربیت اخلاق و تهذیب نفس و زهد می

پرداخت، و او بود که این باب را به روی جمعی از تابعین مانند حسن بصری و طاووس

یمانی و ابن سیرین و عمر بن عبید و امثال آنها که در وادی زهد و عرفان قدم گذاردند،

گشود؛ در حالی که اوضاع چنان بود که می توانست خداشناسی از دل های مردم به کلی

[برچیند و از نام خدا اثری جز بر سر زبان ها باقی نماند. 36]

لذا امام زین العابدین علیه السلام در روایتی می فرماید: «همانا علامت و نشانه زاهدان در دنیا که رغبت و میل به آخرت دارند، این است که ترك می کنند هر چیزی را که ناخالصی دارد (و هر مال مشتبهی را کنار می گذارند) و هر رفاقت و دوستی را به آن دل نمی بندند، و هر مصاحب و همنشینی را که غیر از مطلوب و محبوب آنها اراده کند، کنار می گذارند، (با افرادی که میل به دنیا و دلبستگی به آن دارند، و از آخرت غافلند مراوده و رفت و آمد ندارند) آگاه باشید کسی که برای ثواب آخرت عمل می کند، او زاهد در این دنیا است [37]، [38]

عبودیت در پرتو امید به رحمت واسعه الهی

در تبیین این مسأله باید گفت بعضی به سوء ظن و بدبینی عادت دارند و به تعبیر امروزی همه چیز را تاريك می بینند و می گویند نجات پیدا کردن بشر، با وجود شیطان گمراه کننده و هوای نفس و آلودگی های زمان و مکان جای تعجب است؛ یعنی اصل بر آلودگی هاست و اما هدایت خلاف اصل است و تعجب دارد. افرادی که این گونه فکر می کنند، از نظر ما [افکارشان شیطانی است] 39

لذا امام سجاد علیه السلام به حسن بصری می گوید: کسانی که گمراه می شوند تعجب ندارد بلکه آنهایی که هدایت می شوند تعجب دارد. امام علیه السلام فرمودند: من می گویم کسانی که هدایت می شوند تعجب ندارد بلکه آنهایی که گمراه می شوند تعجب دارد که با وجود رحمت

واسعه الهی چگونه گمراه شده اند! [40]، یعنی امیدوار به نجات همه باشیم و کار کنیم. دوران بنی امیه، دوران تاریکی بود، ولی در عین حال امام می فرماید که نجات یافتگان تعجب ندارند. [41]

اینچنین است که امام سجاد علیه السلام در دعای ابوحمزه می فرماید: «اذا رأيت مولای ذنوبی فزعت، و اذا رأيت عفوك طمعت؛ «وقتی مولای من گناهانم را می بینم فزع و جزع می کنم، و وقتی عفو تو را می نگرم، طمع می کنم» [42]، [43]

البته این طمع ممدوح و امید به این رحمت و ثواب و قرب الهی و دخول در جنت به صرف طمع حاصل نمی شود. آن امام سجاد علیه السلام، که طمع در رحمت الهی دارد، به وظائف و [تکالیف الهی نیز عمل کرده، و چنین توقعی دارد. [44]

تبیین حقیقت توبه در سیره عبادی امام سجاد علیه السلام توبه یکی از نعمت های خداوند تعالی بر بندگان است [45]. امام سجاد علیه السلام در مناجات تائبین چه زیبا می فرماید: خدایا، تویی آن که دری را به روی بندگان گشودی و نام آن را توبه نهادی. [46] از این رو گفتی: به سوی خدا با توبه ای حقیقی و خالص بازگردید. پس کسی که بعد از گشوده شدن چنین دری، از داخل شدن در آن غفلت می ورزد، چه عذری [دارد؟]. [47]

همان گونه که علمای اخلاق توبه را به عنوان گام نخستین، بسیار مهم می شمارند فقها نیز آن را جزء واجبات می دانند و بر همه واجب می کنند که اگر لغزشی از کسی سر زد بلافاصله [توبه کند و در مقام جبران برآید. [48]

توبه؛ حیات بخش قلوب

امام سجاد علیه السلام در مناجات تائبین می فرماید: «إلهي ألبستني الخطايا لباس مسكنتي وأمات قلبي عظيم جنائتي؛ خدایا، خطاهایم بر من لباس خواری پوشانده و دوری از تو جامه [بیچارگی به تنم کرده و جنایات و گناهان بزرگم قلبم را می رانده است]». [49]

این دعا دلالت دارد که قلب دارای مرگ و زندگی است. و اصلاً مناجات تائبین خود بیانگر عوامل مرگ و حیات قلب است. امام عرض می کند: خدایا با توبه قلبم را زنده کن؛ بدین معنا [که حیات با توبه و مرگ با گناهان صورت می پذیرد]. [50]

لذا برخی افراد در کنارشان هزاران درس عبرت صورت می گیرد، یا هزاران آیه و روایت و مواعظ تکان دهنده در گوششان می خوانند، اما کوچکترین اثری در آنها ندارد، چون قلبشان [51]. مرده است

توبه زمینه ساز تحقق امید به رحمت خداوند

بی شک «توبه» ندامت از گذشته و بازگشت به سوی خداست [52]، لذا خداوند رحمان و رحیم درهای توبه و اصلاح خویشتن را به روی انسان گشوده و وعده قبول به توبه کنندگان حقیقی داده است تا از رحمت خدا مأیوس نشوند و از مسیر حق منحرف نگردند. [53] امام سجاد علیه السلام در مناجات تائبین می فرماید:؛ خداوندا تو کسی هستی که دری به روی بندگان خود گشوده ای و نام آن را توبه گذارده ای و فرموده ای: «همگی به سوی خدا باز گردید و توبه خالص کنید» با این حال آنان که غافل می شوند تا از این دری به سوی عفو الهی [وارد شوند چه عذری دارند]». [54]

حال باید گفت به راستی چرا برخی از ما غافل هستیم و از این در که به سوی سعادت و

[خوشبختی و قرب الی الله و نجات گشوده شده، وارد نمی‌شویم!]. 55

به راستی چرا به سوی خدای مهربان که لطف و مهر او فوق تصور است، باز نمی

گردیم؟ چرا از درگاه خداوند توبه پذیری که هر چه توبه شکستی، باز هم پذیرای توست، فرار

[می‌کنی؟] 56

صد بار اگر توبه شکستی باز آی گر کافر و گبر و بت پرستی باز آی [57]

بنابراین، اولاً نباید توبه های ناتمام را بی اثر بدانیم. [58] بلکه باید توجه داشته باشیم که همین

توبه های نیم بند، که شکسته می‌شود، نیز بی اثر نیست. [59] و ثانیاً از این که توبه را می

شکنیم ناامید نشویم، و باز هم عزم را جزم کنیم و به درگاه واسعه اش باز آییم و توبه کنیم، و

[آن قدر این کار را تکرار نمائیم تا انشاءالله به توبه بی بازگشت و ناگسستنی نائل شویم. 60]

سخن آخر

آری! باید به سراغ دعا‌های پر مغز امام سجاد در صحیفه سجادیه رفت، و در پرتو توصیف

های این بندگان مخلص خدا، خدا را شناخت. [61] بی تردید ما هر وقت بخواهیم روح دعا و

نیایش و توجه بیشتر به درگاه خداوند و عشق به ذات پاکش در ما پیدا شود به سراغ دعا‌های

منتسب به آن حضرت می‌رویم و همچون گیاهان نورس که از ابر پربرکت بهاری سیراب

[می‌شوند از آن سیراب می‌گردیم. 62]

هم چنین باید در نظر داشت مناجات های امام سجاد علیه السلام جنبه آموزشی و درس آموز

برای مسلمانان است بدین نحو که امام به ما آموزش می‌دهد که چگونه با خداوند متعال

صحبت کنیم؛ و این درس و پیام را به ما می دهد که وقتی می خواهیم در پیشگاه خدا اظهار
پشیمانی و ندامت کنیم با چه ادبیاتی و چگونه خدا را صدا بزنیم و چگونه روحیه خود را
آماده برای توبه کنیم. [63] وگرنه امام معصوم گناهی مرتکب نمی شود و در مورد ترک
[اولی هم محل بحث است. 64]

حال باید به مانند امام سجاد علیه السلام سر به آسمان برداشت و با صدای بلند گفت: «یا الهی
و سیدی و مولای ما طابت الدنيا الا بذكرک،...» [65]؛ ای خدای من و ای آقا و مولای من! دنیا
بی ذکر تو پاکیزه نیست، و آخرت بی عفو تو شایسته نیست، روزهای زندگی بی طاعتت بی
[ارزش است، و دلهای بی محبتت آلوده، و نعمت ها بی آمرزشت ناگوار ...] 66

در خاتمه، این نگاشته را با دعایی از امام سجاد علیه السلام پایان می دهیم: پروردگارا! آغاز
روز مرا صالح و سعادت و وسط آن را رستگاری و پایانش را پیروزی قرار ده. [67] پناه به
تو می برم از روزی که آغازش بی تابی و وسط آن ناله و فریاد و پایانش درد و رنج
[باشد. 68]

منبع:

شرح نهج البلاغه مرحوم خویی جلد 12 صفحه 1129

اخلاق اسلامی در نهج البلاغه خطبه متقین ج 2 ص 86 2

علل الشرايع جلد 1 صفحه 232 حديث 1 و بحارالانوار جلد 83 3
صفحه 201 حديث 11

کليات مفاتيح نوين ص1056 4

اخلاق اسلامي در نهج البلاغه خطبه متقين ج 2 ص285 5

اعتقاد ما ص121 6

کليات مفاتيح نوين ص181 7

همان 8

پيدايش مذاهب ص103 9

کليات مفاتيح نوين ص1160 10

اين دعاها در بحارالانوار جلد 87 آمده است ولي ما ان را 11
مطابق نسخه هاي متداول نقل مي كنيم و موارد تفاوت را در پاورقي
يادآور مي شويم

کليات مفاتيح نوين ص951 12

13 40 ص 1 ج 1 . اخلاق در قران

14 146 ص 14 . يكصد و پنجاه درس زندگى فارسى

15 همان .

16 همان .

17 206 صفحه 11 جلد 11 وسايل الشيعه

18 146 ص 18 . يكصد و پنجاه درس زندگى فارسى

19 239 ص 10 ج 10 . پيام امام امير المومنين عليه السلام

20 84 ص 2 ج 2 كافي روايت 7

21 239 ص 10 ج 10 . پيام امام امير المومنين عليه السلام

22 505 ص 2 ج 2 . اخلاق اسلامى در نهج البلاغه خطبه متقين

23 561 ص 7 ج 7 . پيام امام امير المومنين عليه السلام

24 اخلاق اسلامی در نهج البلاغه خطبه متقین ج 2 ص 118

25 بحار الانوار ج 46 ص 56 ح 10

26 پیام امام امیر المومنین علیه السلام ج 8 ص 251

27 تفسیر نمونه ج 18 ص 53

28 همان ص 54

29 پیام امام امیر المومنین علیه السلام ج 8 ص 251

30 مناجات شاکرین از مناجاتهای پانزده گانه امام سجاد علیه السلام در بخش دوم مفاتیح نوین اثر ایه الله العظمی مکارم شیرازی

31 گفتار معصومین ج 1 ص 72

32 همان

33 تفسیر نمونه ج 10 ص 281

34 همان

گفتار معصومین ج 1 ص 72 35

ایین ما اصل الشیعہ ص 129 36

تحف العقول صفحه 196 میزان الحکمه جلد 4 صفحه 253 37

اخلاق اسلامی در نهج البلاغه خطبه متقین ج 2 ص 311 38

مشکات هدایت ص 78 39

همان ص 77 40

همان ص 80 41

دعای ابوحمزه که در اعمال شبهای ماه رمضان در مفاتیح آمده 42
است. بحار الانوار جلد 89 صفحه 89- میزان الحکمه جلد 5 صفحه
555.

اخلاق اسلامی در نهج البلاغه خطبه متقین ج 2 ص 220 43

. همان 44

. انوار هدايت مجموعه مباحث اخلاقى ص 34 45

. همان 46

. پيام امام امير المومنين عليه السلام ج 15 ص 368 47

. همان 48

. انوار هدايت مجموعه مباحث اخلاقى ص 255 49

. همان ص 256 50

. همان 51

. پيام امام امير المومنين عليه السلام ج 13 ص 118 52

. همان 53

. همان 54

55 202 ص. والاترین بندگان

56 همان

57 همان

58 همان

59 همان

60 همان

61 166 ص. برگزیده تفسیر نمونه ج 4

62 121 ص. اعتقاد ما

63 بیانات حضرت ایت الله العظمی مکارم شیرازی در رسانه ملیسلسله
مباحث شبهای ماه رمضان شرح دعای مکارم الاخلاق 07/04/1394

64 همان

65 333 ص. تفسیر نمونه ج 14

همان ص. 334 66

اخلاق در قرآن ج 2 ص 462 67

. همان ص 463 68

اشعار شعرا درباره عبودیت

ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی
نروم جز به همان ره که توام راه نمایی
همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم
همه توحید تو گویم که به توحید سزایی

شعر در باره بندگی خدا

ای همه هستی ز تو پیدا شده
خاک ضعیف از تو توانا شده
زیرنشین علمت کاینات
ما به تو قائم چو تو قائم بذات

شعر با بندگی خدا

منم که نیست شب و روز جز گنه کارم
گناهکارم و امید عفو می دارم
امیدوار به فضل خدا و هر روزی
هزار بار خدا را ز خود بیازارم...

شعر در مورد بندگی خدا

خداوندا دلم را چشم بگشای
به معراج یقینم راه بنمای
به رحمت باز کن گنجینه جود
دروم خوان به شادروان مقصود

شعر با کلمه بندگی خدا

به نام کردگار هفت افلاک
که پیدا کرد آدم از کفی خاک
خداوندی که ذاتش بی زوالست
خرد در وصف ذاتش گنگ و لالست

شعر با کلمه ی بندگی خدا

از خدا گم شده ایم او به جستجوست
چون ما نیازمند و گرفتار آرزوست
گاهی به برگ لاله نویسد پیام خویش
گاهی درون سینه مرغان به های و هوست
در نرگس آرمید که ببیند جمال ما
چندان کرشمه دان که نگاهش به گفتگوست
آهی سحرگهی که زند در فراق ما
بیرون و اندرون، زیر و زیر و چارسوست
در خاکدان ما گهر زندگی گم است
این گوهری که گم شده مائیم یا که اوست؟

شعری در مورد بندگی خدا

به نام خداوند جان و خرد
کزین برتر اندیشه برنگذرد
خداوند نام و خداوند جای
خداوند روزی ده رهنمای

شعری درباره بندگی خدا

گر گناهی کردم و دارم، خداوندا، ببخش
چون گنه را عذر می‌آرم، خداوندا، ببخش
پای خجلت را روایی نیست بر درگاه تو
دست حاجت پیش می‌دارم، خداوندا، ببخش

شعر درباره ی بندگی خدا

گر سینه شود تنگ خدا با ما هست
گر پای شود لنگ، خدا با ما هست
دل را به حریم عشق بسپار و برو
فرسنگ به فرسنگ خدا با ما هست

شعر کودکانه در مورد بندگی خدا

به نام خداوند رنگین کمان
خداوند بخشنده مهربان
خداوند سنجاقک رنگ رنگ
خداوند پروانه‌های قشنگ
خدایی که آب و هوا آفرید
درخت و گل و سبزه را آفرید

شعر مفهومی در مورد بندگی خدا

و خدایی که در این نزدیکی است،
لای این شب بوها
پای آن کاج بلند
روی آگاهی آب
روی قانون گیاه...

شعرهای کودکانه در مورد بندگی خدا

الله تویی و ز دلم آگاه تویی
درمانده منم دلیل همرای تویی
گرمورچه ای دم زند اندر ته چاه
آگه ز دَمِ مورچه و چاه تویی

اثار عبودیت

لذتی که اولیاء خدا از مناجات با خدا می بردند را با هیچ لذت دنیوی نمی توان مقایسه کرد بطوری که اوّیس قرن که هرشب را با یک رکوع یا سجده یا قیام به صبح می کرد می گفت اگر عمر دنیا یک شب بود من آن را با یک سجده تا به صبح به سر می کردم.

نجات از گرفتاری با عنایت الهی

اصحاب رقیم

در کتاب «محاسن برقی» از رسول خدا(ص) چنین نقل شده: سه نفر عابد از خانه خود بیرون آمده و به سیر و سیاحت در کوه و دشت پرداختند، تا به غاری که در بالای کوه بود رفته و در آن جا به عبادت مشغول شدند، ناگاه (بر اثر طوفان یا...) سنگ بسیار بزرگی از بالای آن غار، از کوه جدا شد غلتید و به درگاه غار افتاد به طوری که در غار را به طور کامل پوشانید، آن سه نفر در درون غار تاریک ماندند، آن سنگ به قدری در غار را پوشانید که حتی روزنه‌ای از غار به بیرون به جا نگذاشت، از این رو آنها بر اثر تاریکی، همدیگر را نمی دیدند.

آنها وقتی که خود را در چنان بن بست هولناکی دیدند برای نجات خود به گفتگو پرداختند، سرانجام یکی از آنها گفت: «هیچ راه نجاتی نیست جز این که اگر عمل خالصی داریم آن را در پیشگاه خداوند شفیع قرار دهیم، ما بر اثر گناه در این جا محبوس شده‌ایم، باید با عمل خالص خود را نجات دهیم».

این پیشنهاد مورد قبول همه واقع شد.

اولی گفت: «خدایا! می دانی که من روزی فریفته زن زیبایی شدم، او را دنبال کردم وقتی که بر او مسلط شدم و خواستم با او عمل منافی عفت انجام دهم به یاد آتش دوزخ افتادم و از مقام تو ترسیدم و از آن کار دست برداشتم، خدایا به خاطر این عمل سنگ را از این جا بردار.» وقتی که دعای او تمام شد ناگاه آن سنگ تکانی خورد، و اندکی عقب رفت به طوری که روزنه‌ای به داخل غار پیدا شد.

دومی گفت: «خدایا! تو می دانی که گروهی کارگر را برای امور کشاورزی اجیر کردم، تا هر روز نیم درهم به هر کدام از آنها بدهم، پس از پایان کار، مزد آنها را دادم، یکی از آنها گفت: من به

اندازه دو نفر کار کرده‌ام، سوگند به خدا کمتر از یک درهم نمی‌گیرم، نیم درهم را قبول نکرد و رفت.

من با نیم درهم او کشاورزی نمودم، سود فراوانی نصیبم شد، تا روزی آن کارگر آمد و مطالبه نیم درهم خود را نمود، حساب کردم دیدم نیم درهم او برای من ده هزار درهم سود داشته، همه را به او دادم، و او را راضی کردم این کار را از ترس مقام تو انجام دادم، اگر این کار را از من می‌دانی به خاطر آن، این سنگ را از این جا بردار.»

در این هنگام ناگاه آن سنگ تکان شدیدی خورد به قدری عقب رفت که درون غار روشن شد، به طوری که آنها همدیگر را می‌دیدند ولی نمی‌توانستند از غار خارج شوند.

سومی گفت: «خدایا! تو می‌دانی که روزی پدر و مادرم در خواب بودند، ظرفی پر از شیر برای آنها بردم، ترسیدم اگر آن ظرف را در آن جا بگذارم و بروم، حشره‌ای داخل آن بیفتد، از طرفی دوست نداشتم آنها را از خواب شیرین بیدار کنم و موجب ناراحتی آنها شوم، از این رو همان جا صبر کردم تا آنها بیدار شدند و از آن شیر نوشیدند، خدایا اگر می‌دانی که این کار من برای جلب خشنودی تو بوده است، این سنگ را از این جا بردار.»

وقتی که دعای او به این جا رسید، آن سنگ تکان شدیدی خورد و به قدری عقب رفت که آنها به راحتی از میان غار بیرون آمدند و نجات یافتند.

سپس پیامبر (ص) فرمود: «مَنْ صَدَقَ اللَّهَ نَجَا؛ کسی که به راستی و از روی خلوص با خدا رابطه برقرار کند و بر همین اساس، رفتار نماید، رهایی و نجات می‌یابد.»^(۸)

قلبمان آرام نمی‌گیرد

خداوند ما را برای خودش آفریده است

پس قلبمان آرام نمی‌گیرد

مگر وقتی که به او روی آوریم

- تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۴۹ و ۲۵۰.^۸

حجاب بین خود و خدا را برداریم

پروردگار بخشنده و مهربان بسیار به ما نزدیک است، ولی ما از او دوریم. نباید او را در بیابانها، قله کوهها یا در فراز آسمان جستجو کنیم، او هر جایی که انسان باشد حاضر است، او قائم، قیوم و حی است، می شنود و می بیند. همانگونه که در قرآن هم آمده: "نترسید من با شما هستم، می شنوم و می بینم."

در واقع ما هستیم که از او دور افتاده ایم، خداوند می فرماید: "و چون بندگان من از دوری و نزدیکی من از تو می پرسند، بدانند که من به آنها نزدیک خواهم بود. هر که مرا خواند دعای او را اجابت کنم. پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من بگروند، باشد تا به سعادت راه یابند."

ما انسانها بخاطر حجابهایی که بین خود و خدا ایجاد کرده ایم، از او دور افتاده ایم. آفتاب هر روز بر پهنه شرق و غرب می تابد، و لکن درِ اتاق اگر بسته باشد و اگر پرده ای بر روزنه های موجود در و دیوار آویخته شده باشد نفوذ نور را غیر ممکن و افراد داخل اتاق را از نور محروم می سازد.

همین گونه است رابطه ما با خداوند متعال، ما هستیم که از او دور افتاده ایم زیرا پوشیده از حجابهای دنیوی هستیم. دنیا بزرگترین پرده و حجاب بین انسان و پروردگارش می باشد، همانگونه که پیامبر اکرم (ص) می فرماید: "محبت دنیا رأس هر خطائی است."

بدتر و زشت تر از آن خودخواهی انسان است، که فرد خود را در آن حبس کرده است و تا وقتی که از این زندان رهایی نیابد به حقیقت نمی رسد.

و به همین خاطر است که در دعای ابوحمزه ثمالی می خوانیم: "بدان که تو برای امیدواران موضع اجابت هستی، و برای غم داران در کمینگاه یاری رساندن هستی... و همانا رونده بسوی تو به تو نزدیک است، و تو از خلق خود پنهان نیستی، مگر اینکه اعمالشان حجابی برای آنها باشد..."

اگر اطاعتش را کنم چه می کند؟

با تمام وجود گناه کردم و در تکرار آن اصرار ورزیدم،

اما نه نعمتش را از من گرفت و نه گناهم را فاش کرد!

اگر اطاعتش را کنم چه می کند؟!

گوهرشاد خاتون و هدایت جوان عاشق

گوهرشاد، همسر شاهرخ میرزا، زنی مؤمن و با تقوا بود که مسجد گوهرشاد که در کنار حرم امام رضا علیه السلام است، و دارای معماری ارزشمندی است، به دستور او ساخته شد.

گوهرشاد، در زمانی که مسجد در حال ساخت بود، گاهی سرکشی می کرد و از معماران، پیشرفت کار را پرس و جو می نمود. روزی که برای سرکشی ساختمان آمده بود، بادی وزیدن گرفت و گوشه روبندش بلند شد و یکی از کارگران چهره گوهرشاد را دید و با همان یک نگاه سخت دلباخته و شیفته او شد. کارگر از شدت عشق به گوهرشاد، روز به روز ضعیف و نحیف می شد. سرانجام مریض شد و در بستر بیماری افتاد، اما او جرأت ابراز این عشق را به کسی نداشت. مادرش روزی به دیدن او رفت و با دیدن وضع رقت بار فرزند به گریه افتاد. کارگر راز خود را با مادرش در میان گذاشت. مادر هم برای رفع این مشکل پیش گوهرشاد رفت و ماجرا را برای او تعریف کرد. گوهرشاد ابتدا از شنیدن ماجرا متاثر و ناراحت شد. اما برای نجات آن جوان به مادرش پاسخ مثبت داد و گفت: ازدواج با پسر را البته با شرایطی می پذیرم و آن شرط این است که پسر چهار شبانه روز تمام در محراب مسجد به نماز و عبادت مشغول شود و ثواب آن را مهریه من قرار دهد. اگر این شرط را کامل به انجام رساند، آنگاه من هم از شوهرم شاهرخ میرزا طلاق می گیرم و با پسر ازدواج می کنم.

مادر به خانه بازگشت و توافق و شرط گوهرشاد را به پسرش گفت.

جوان با خوشحالی از بستر بیماری بلند شد و گفت: چهار روز که سهل است اگر یک سال هم می گفت، قبول می کردم.

جوان خود را آماده کرد و به محراب عبادت رفت. چهار شبانه روز با اخلاص و حضور قلب به عبادت و راز و نیاز پرداخت. تاثیر معنوی نماز در این مدت در قلب و روح جوان راسخ شد و چشمه های حکمت و معنویت از قلبش جوشیدن گرفت.

روز آخر، گوهرشاد کسی را فرستاد تا از حال و روز جوان جويا شود آن شخص به جوان گفت: من را گوهرشاد فرستاده است تا ببیند اگر به شرطت عمل کرده ای، او هم به عهد خود وفا کند.

جوان با بی اعتنایی تمام در پاسخ گفت: برو به خانم بگو من هرگز حاضر نیستم برای رسیدن به وصال او از معشوق و محبوب حقیقی خود دست بردارم!

گوهرشاد که بصیرت دل داشت، جوان عاشق را با تدبیری هوشمندانه از عشق مجازی به عشق حقیقی هدایت کرد و لذت عبادت و نماز و نیاز با خدای مهربان را به او چشاند.

وقتی که تنهای تنها می شوی

وقتی که تنهای تنها می شوی
وقتی که دوستان، درست در حساس ترین لحظه رهایت میکنند
وقتی که طوفان امتحان، خاشاک دوستی های سطحی را می رباید
و لجن متعفن خودخواهی و منفعت طلبی را نمایان می سازد
وقتی که هیچ تکیه گاهی برایت نمی ماند
و هیچ دستی خالصانه به سویت دراز نمی گردد
یک پناهگاه می ماند که هیچ حادثه ای نمی تواند آن را از تو بگیرد
او حتی در مقابل بدی های تو خوبی می آورد
و روی زشتی های تو پرده ی اغماض می افکند
اگر بدانی که محبت و اشتیاق او به تو چقدر است
بند بند تنت از هم می گسلد
حتماً دانسته ای او کیست؟!
پس چرا در انتها به او بررسی
از او آغاز کن

کاری بسیار ساده؛ شکر

روزی مردی خواب عجیبی دید. دسته بزرگی از فرشتگان را دید که سخت مشغول کارند و نامه هایی را که توسط پیک ها از زمین میرسند، باز می کنند و آنها را داخل جعبه می گذارند.
مرد از فرشته ای پرسید: شما چکار می کنید؟
فرشته در حالی که داشت نامه ای را باز می کرد، گفت: اینجا بخش دریافت است و ما دعاها و تقاضاهای مردم از خداوند را تحویل میگیریم.
مرد کمی جلوتر رفت تعداد دیگری از فرشتگان را دید که به سرعت کاغذهایی را داخل پاکت می گذارند و آن ها را توسط پیک هایی به زمین می فرستند.
مرد پرسید: شماها چکار می کنید؟
یکی از فرشتگان با عجله گفت: اینجا بخش ارسال است، ما الطاف و رحمت های خداوند را برای بندگان به زمین می فرستیم.

مرد کمی جلوتر رفت و یک فرشته را دید که بیکار نشسته است، با تعجب از فرشته پرسید: شما چرا بیکارید؟

فرشته جواب داد: اینجا بخش تصدیق جواب است. مردمی که دعاهایشان مستجاب شده باید جواب بفرستند ولی فقط عده بسیار کمی جواب می دهند.

مرد با تعجب پرسید: مردم چگونه می توانند جواب بفرستند؟
فرشته پاسخ داد: بسیار ساده، فقط کافست بگویند: خدایا شکر...